

■ **احمد رضا صدری**

**روزهایی که بر ما می‌گذرد، تداعی‌گر بیست‌وسومین سالگرد درگذشت مهندس مهدی بازرگان است. در عرصه سیاست، فرهنگ و اندیشه دینی، میراث بازرگان هنوز محملی برای نقد و گفت‌وگوست و طبعا دامن زدن به این جریان، شناخت و معرفتی بیشتر را به همراه خواهد داشت. در گفت‌وشنود پیش‌رو، محقق ارجمند دکتر یعقوب توکلی، مهندس بازرگان را در ادوار گوناگون زندگی خویش دیده و به تفسیر نشسته است. امیداست که این مصاحبه، پژوهندگان و علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.**

■ ■ ■

**در زندگی مرحوم مهندس بازرگان فراز و نشیب‌های زیادی ملاحظه می‌شود. به نظر شما این نوسانات ناشی از چیست؟**

بسم‌الله الرحمن الرحیم. مهندس بازرگان در واقع نماد یک جریان فکری است و نه یک شخص، بنابراین فراز و فرودهای فکری او هم ناشی از نوسانات فکری همان جریان است و بررسی آغاز و سرانجام آن جریان، می‌تواند علل و زمینه‌های این کش‌وقوس‌ها را هم تبیین کند.

**تفاوت نگاه مهندس بازرگان دانشجو با استاد دانشگاه با مهندس بازرگان دوره‌های بعد و به‌طور مشخص پس از پیروزی انقلاب را هم به همین شکل تحلیل می‌کنید؟**

قطعاً. مهندس بازرگان و دکتر سحایی موقعی که به عنوان دانشجو به اروپا می‌روند، مثل برخی دیگر از متفکران، از جمله سید قطب به اسلام گرایش بیشتری پیدا می‌کنند. سید قطب هم موقعی که به آمریکا رفت، گفت: من اسلام را در آنجا پیدا کردم!..

**ولی مهندس بازرگان شخصیت متشرعی بود.**

همینطور است. مهندس بازرگان اهل نماز و عبادت بود، به همین دلیل هم سعی می‌کرد در عین حال که اعتقادات دینی خود را حفظ می‌کند، به شکلی مسائل دنیای جدید را هم بر اساس یک تفکر دینی بفهمد و تفسیر کند و دست به کاری شبیه سیداحمدخان در هندوستان زد.

**یعنی سعی کرد علوم و دین را با هم تطبیق بدهد؟**

بله، سیداحمدخان هم به انگلستان رفت و با دوران جدید آشنا شد و سعی کرد بین علم و دین آشتی برقرار کند. مهندس بازرگان هم سعی کرد دیندار بماند که ماند و تلاش کرد بین دین و دنیای جدی هماهنگی ایجاد کند که البته میراث او در این حوزه محل بحث‌ها و انتقادات زیادی است.

**به‌عنوان نمونه، کتاب «اسلام و مطهرات» احتمالاً تلاشی در این جهت است. اینطور نیست؟**

بله، مهندس بازرگان در دوره‌ای که سعی می‌کند به عنوان یک متفکر، بین علم و دین مصالحه‌ای را برقرار کند، این کتاب را می‌نویسد. بحث‌های ترمودینامیک و امثال اینها هم تلاشی برای ایجاد این مصالحه است. دغدغه او مانند همه روشنفکران دینی، فلسفه احکام است.

مثلاً

مثلاً اینکه چرباضی چیزها در اسلام حرام هستند؟ مثلاً در دوره‌ای که اسلام آمد، مردم نمی‌دانستند میکروب چیست و اسلام گفت نجس است تا مردم به خاطر تعبت از شرع، از افراط و خطرات آن در امان بمانند. این طیف می‌دیدند که علم گرایشی هجومی همه‌جانیه آورده تا مجموعه اعتقادات دینی و اساساً خود دین را زیر سؤال ببرد و تلاش کردند در برابر این هجوم، دست به دفاع بزنند. همین تلاش را هم از سوی دکتر سحایی در برابر نظریه داروین می‌بینیم. در آن دوران می‌خواستند ثابت کنند که انسان از نسل میمون است و در نتیجه آیات مربوط به خلقت انسان بی‌معنی تلقی می‌شدند و مبنای همه چیز طبیعت بود و نه خلقت.

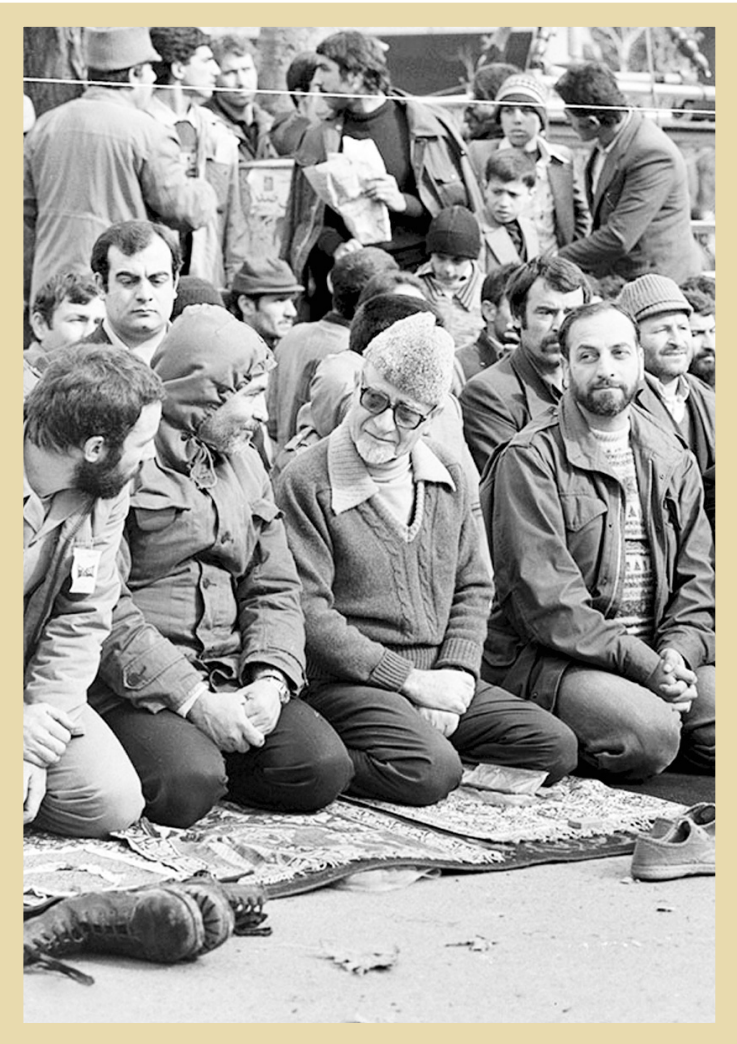
**آیا رفتار دینی مهندس بازرگان و دکتر سحایی را می‌توان نوعی واکنش نسبت به دین‌سنجی پهلوی هم دانست؟**

نه کاملاً. ولی به هر حال در آن شرایط بی‌تأثیر نبود. در دوره پهلوی‌ها، دین‌سنجی‌ز در ایران، یک جریان نیرومند بود. در دوره پهلوی اول، خیلی‌ها مجبور شدند از سلک روحانیت بیرون بیایند و بعضی‌ها مثل تقی‌زاده گرایش‌هایی با شیخی‌گری پیدا کردند. عده‌ای هم مثل کسروی، حکمی‌زاده و علی‌اکبر سیاسی، رسماً به معارضه با دین پرداختند. سیاسی در خاطر اتش می‌نویسد پدرش همیشه از اینکه او اگر در نظام آموزشی جدید درس بخواند بی‌دین خواهد شد، نگران بوده است. ظاهر آنگرائی پدر او، بی‌دین نبود. مهندس بازرگان هم در دوره پهلوی‌ها همیشه از اینکه او اگر در نظام آموزشی جدید درس بخواند تحصیلات عالی‌تر کند، به خاطر هجوم نگاه علم‌گرای ضددینی در دنیا، نهایتاً تغییر موضع دادند و سکولار از آب درآمدند. بعد هم که ملی‌کسیسم توانست بر بخشی از دنیا سلطه پیدا و تیپ تحصیلکرده ما را به خود جلب کند.

امثال آقای بازرگان که در خانواده‌ای مذهبی‌بزرگ شده بودند و پدر ایشان حاج عسقلی آقا بازرگان یا پدر آیت‌الله طالقانی یعنی مرحوم آیت‌الله سیدابوالحسن طالقانی از تباط نزدیک داشت و در نتیجه خود مهندس بازرگان همیشه در جلسات و محافل مذهبی و تفسیر قرآن شرکت می‌کرد و با روحانیون رابطه نزدیک داشت. در هر حال مهندس بازرگان اعتقادات دینی داشت و کسانی که تلاش می‌کنند در این اعتقادات تشکیک ایجاد کنند، بی‌انصافی می‌کنند. افرادی مثل مهندس بازرگان، دکتر سحایی، دکتر شبیهانی و... آدم‌های دینداری هستند و در حد خود دین را می‌شناسند و دین‌پژوه هستند، اما دست کم در ادواری، دغدغه دینی قدیم را ندارند. بسیاری از افراد در کشور ما، مطالعه دینی دارند، ولی مدافعه دینی ندارند. البته مهندس بازرگان در زمان خودش مدافعات دینی دارد و بحث‌های او در جلسات مختلف، عمدتاً در حوزه دفاع از دین است. ایشان حتی تا دوره نخست‌وزیری هم دغدغه دینی دارد.

**پس مشکل از کجا پدید آمد؟**

برای بررسی مسائلی که پیش آمد، به نظر من شاید بهتر باشد زندگی ایشان را مرحبندی کنیم، چون رفتارهای سیاسی و اجتماعی ایشان در دوره‌های مختلف، با یکدیگر تفاوت دارد. در دوره اول ایشان به عنوان یک



«سبیری در فراز و فرودهای نظری و عملی مهندس مهدی بازرگان»

در گفت‌وشنود با دکتر یعقوب توکلی

# بازرگان پس از انقلاب مرد زمانه خودش نبود

**دکتر سحایی، مشخصاً در این حوزه چه نقشی دارد؟**

ایشان در رشته معدن تحصیل کرده، اما می‌آید و در برابر هجوم فلسفه داروینسیم، در حد توان خود مقاومت می‌کند. قطعاً به لحاظ معرفت‌شناسی به کتاب ایشان ایراداتی وارد است و ما به الگوهای معرفت‌شناسی ایشان نقد داریم، اما این یک بحث درون‌گفتمانی است و نه بیرون از آن. کافی است شرایط زمانی آن دوره را خوب درک کنیم تا قدرت زحمات این افراد را بدانیم و یکسره همه چیز را زیر سؤال نبریم. نقش مهندس بازرگان در این دوره چشمگیر است. اگر در همه جا هم حضور نداشته باشد، در اکثر جاها می‌شود ردّ او را پیدا کرد.

مرحله دوم زندگی مهندس بازرگان دوران شروع شدن نهضت ملی نفت است. در این دوره است که مهندس بازرگان به عنوان یک چهره فعال سیاسی وارد میدان می‌شود. دوره‌ای است که هم اسلام‌خواهان از جمله مرحوم آیت‌الله کاشانی و مرحوم آیات‌الله خوانساری و فدائیان‌اسلام و هم وطن‌دوستان کاملاً تحت فشار رژیم شاه هستند. یادمان باشد که در دور اول انتخابات مجلس شانزدهم، ۱۱ تن از نمایندگان طرفدار ملی شدن صنعت نفت به مجلس راه نمی‌یابند و فدائیان اسلام مجبور می‌شوند، هژیر، وزیر دربار و مجری فشار رژیم را از سر راه درارند تا دربار و شاه را بر سرسازند تا انتخابات را ابطال کند و این ۱۱ نماینده به این ترتیب به مجلس راه پیدا کردند، و گرنه رژیم از این اجازه‌ها به کسی نمی‌داد. این ۱۱ نفر هم تمام تلاششان را کردند که ماده واحده ملی شدن صنعت نفت را به درستی در مجلس برسانند، امریکا و انگلستان و به دلیل تسلط انگلستان، نتوانستند کار را پیش ببرند. بعد قضیه نخست‌وزیری رزم‌را پیش می‌آید و برای اولین بار، سه دولت روسیه، امریکا و انگلستان که در بسیاری از مسائل با هم اختلاف نظر دارند، بر سر نخست‌وزیری رزم‌را به توافق می‌رسند. رزم‌را که آمد، دیگر واقعا آمیدی به ملی شدن صنعت نفت نبود و اگر فدائیان‌اسلام او را از سر راه نرمی‌داشتند،



## معارف

فکت‌و‌کو ۸۸۴۹۸۴۷۹

↑

۱۳۵۸، دانشگاه تهران، مهندس مهدی بازرگان در حاشیه‌نامه اولین نماز جمعه به‌انگیزه آیت‌الله‌سیّدعلی خامنه‌ای



**مهندس بازرگان شخصاً آدم وابسته‌ای نبود، اما طرز فکر او به قول چینی‌های آن موقع، جاده صاف کن امپریالیسیسم بود و زمینه را برای بازگشت آب رفته به جوی فراهم می‌کرد. نکته مهم دیگر این است که اعضای دولت مهندس بازرگان، خودشان با هم اختلاف‌نظر داشتند و بیشتر از آنچه جریان اسلام‌گرا آنها را حذف کند، خودشان یکدیگر را حذف کردند!**

را هم پنهان نکردند. برخی از بزرگان ما حتی با او مراداتی هم داشتند.

**در آن دوره، مهندس بازرگان ذیل کدام جریان فعالیت می‌کرد؟**

ذیل جریان ناسیونالیسم ضداستعماری. من با تمام تقدیهایی که به دکتر مصدق دارم، او را آدم بزرگی می‌دانم و بعضی از حرف‌ها را دربار او و شخصیتش منصفانه نمی‌دانم. مسئله اینجاست که در آن دوره، هیچ یک از رهبران دینی یا ملی به فکر تشکیک یک حکومت جدید نبودند، حتی برنامه حکومت اسلامی مرحوم نواب‌صوفی هم با وجود نزدیک شدن به تفکر ایجاد حکومت اسلامی، هنوز یک نظام بدیع نبود.

**لطفاً در این باره بیشتر توضیح دهید.**

شهیدنواب‌صوفی عمیقاً به فدائیکاری در راه اسلام اعتقاد داشت، اما مرا‌امنامه‌ای که ارائه داد، برنامه‌ای بود که یک نخست‌وزیر باید آن را اجرا می‌کرد و جایگزین نظام سلطنتی نبود. در آغاز دوره متأخر، فقط یک قتیقه بود که ره که بسیار بارنکی از تغییر ساختار حکومت در افکارش مشاهده می‌شد و او ملااحمد نراقی بود. آیت‌الله کاشانی می‌خواست در چارچوب ساختار حاکمیت پهلوی عمل کند. دکتر مصدق هم حتی اگر کودتا نمی‌شد، شش‌ماه بعد کنار می‌کشید و باز سوسیسم سر جای اولش برمی‌گشت. مهندس بازرگان هم ذیل همین جریان فعالیت و فکر می‌کرد. اصلاً کسی تا سال ۵۷، به فکر تغییر ساختار حکومتی نبود. اینها حتی وقتی با امام هم ملاقات می‌کردند، باز اصرار داشتند که همان ساختار را حفظ کنند و تغییرات لازم را در آن چارچوب به وجود بیاورند.

**مهندس بازرگان از چه دورانی به عنوان یک شخصیت برجسته سیاسی وارد میدان شد؟**

از زمانی که رئیس هیئت خلع پد از شرکت نفت ایران و انگلیس شد، البته به شکل واضح‌تر، بعد از کودتای ۲۸ مرداد و تشکیل نهضت مقاومت ملی. به هیئت خلع پد، بقیه اعضای هیئت حقوقدان، تویستنده و روزنامه‌نگار بودند. تنها عضو فنی این هیئت، مهندس بازرگان بود و مهندس سحایی. در اینجا بود که مهندس بازرگان نقش برجسته‌ای پیدا کرد. جالب اینجاست که در این هیئت تنها کسی که پایبند شرع بود، مهندس بازرگان بود و داستان‌های جالبی در این باره وجود دارد. از بعد از کودتا – که جبهه ملی منحل و نهضت مقاومت ملی تأسیس شد – مهندس بازرگان به عنوان یک مخالف سیاسی تحت تعقیب



به هیچ وجه امکان ملی شدن صنعت نفت نمی‌توانست مطرح شود.

**علت برجسته شدن جریان ملی‌گرای در این دوره چه بود؟**

در این دوره در کل دنیا، جریان ناسیونالیسیسم ضداستعماری پر رنگ می‌شود. در ایران یک جور ناسیونالیسیسم باستان‌گرا هم وجود داشت. با این همه در دنیا، ناسیونالیسیسم ضداستعماری در اوج بود. در مصر جمال عبدالناصر، در هند گاندی، در پاکستان محمدعلی جناح، در اندونزی احمد سوکارنو، در عراق عبدالکریم قاسم و در ایران دکتر مصدق ظهور کردند که هدف اصلی آنها، مبارزه با منافع امپراتوری انگلستان بود. این گرایش ضداستعماری، قبله آمال تمام کسانی می‌شود که می‌خواهند کشور خود را از یوغ استعمار نجات بدهند، حتی مبارزات مردم الجزایر علیه فرانسه هم یک حرکت ضداستعماری بود.

**آ‌یا دلایل اینکه آیت‌الله کاشانی الگوی مبارزه اسلامی را مطرح نکرد همین است؟**
قطعاً یکس‌ی از دلایل مهم همین است؟ برخلاف فدائیان‌اسلام، آیت‌الله کاشانی شرایط را برای طرح حکومت اسلامی مناسب نمی‌دید و عمده تمرکز خود را روی جنبه مبارزه ضداستعماری قرار داده بود. ناسیونالیسیسم ضداستعماری در دنیای آن روز، یک واقعیت تردیدناپذیر بود و بسیاری از افراد را هم به خود جذب کرد. این جریان به قدری قدرتمند بود که حتی وقتی دکتر مصدق هم سقوط کرد، جوان‌ترهای نهضت آزادی مثل دکتر چمران، دکتر یزدی، مهندس توسلی و… برای دیدن آموزش‌های نظامی به مصر رفتند و حداقل به لحاظ عملی و شاید تا حدی هم تئوریک، جمال عبدالناصر را الگو قرار دادند. مذهبی‌های داخل کشور هم تصور می‌کردند که الگوی عبدالناصر می‌تواند آنها را از محصصه‌ای که در آن گرفتار شده بودند، نجات بدهد. به همین دلیل هم هست که مذهبی‌هایی که از ناسیونالیسم دلسرد شدند، به طر ف رحمه ادبیات دینی مصری رفتند و علاقه خود به جمال عبدالناصر

## روزنامه جوان | شماره ۵۲۹۵

جرت چنین کاری را نداشت، بنابراین جریان‌های سیاسی نهایتاً در پی کاستن از اقتدار شاه و اداره ایران مثلاً به شکل انگلستان بودند. ذکر این نکته را هم ضروری می‌دانم که نهضت آزادی در خارج از کشور، به دلیل برخورداری از آزادی‌های اجتماعی بیشتر، از نهضت آزادی داخل کشور بسیار انقلابی‌تر و تندروتر بود. دکتر چمران، صادق‌زاده و دکتر یزدی کتاب «شورشگری و ضدشورشگری» را منتشر کردند و در آن اصول شورش، شیوه‌های الزام حکومت و به میدان مبارزه آوردن مردم را آموزش دادند که در جای خود حرکت جالبی بود.

**به نظر می‌رسد تنها کسی که به فکر تغییر ساختار حکومت بود، شخص حضرت امام بودند و لاغیر. اینطور نیست؟**

دقیقاً همینطور است، حتی در آن دوره ساواک هم حضرت امام را مرجع تقلید و استاد فلسفه و حکمت می‌داند که به دنبال تعدیل است و نه تغییر بنیادین. سید حسین نصر می‌نویسد: ما تا سال ۵۷ کتاب «ولایت‌فقیه» را نخوانده و متوجه‌نیت اصلی آیت‌الله خمینی نشده بودیم. احسان نراقی، مشاور ارشد شاه و رئیس مؤسسه مطالعات اجتماعی هم به شاه می‌گوید: این واکنش توهین‌هایی است که به دکتر مصدق کردید و شاه جواب می‌دهد، اینهاهی که به خیابان‌ها ریخته‌اند طرفدار آیت‌الله خمینی هستند، نه دکتر مصدق! معلوم می‌شود که هیچ‌یک از جریان‌هاست، از جمله نهضت آزادی و حتی مجاهدین خلق هم یک تنوری منسجم حکومتی برای نظام سیاسی نداشتند و هیچ یک متوجه هدف حرکت و نهضت امام نشده بودند. نهضت آزادی تا پیروزی انقلاب اسلامی، فقط از نفی استبداد و سلطه سخن می‌گفت و در پی اصلاح امور بود و مبارزه با استکبار، رنگ چندانی در ادبیات آنها نداشت. بی‌تردید اگر هوش سرشار، ایمان خالص و اعتقاد راسخ حضرت امام نبود، همان بلایی بر سر انقلاب اسلامی می‌آمد که سر جنبش مصر آمد. امثال همین‌هایی که در فکر تعدیل و اصلاح بودند، به محمد مرسی خط دادند که با حکومت سابق مصر تعامل برقرار کند و شد آنچه که شند. اگر یادتان باشد، مهندس بازرگان وقتی نخست‌وزیر شد، به مردم گفت: «انقلاب تمام شد، به خانه‌هایتان بروید و بگذارید ما کارها را انجام بدهیم.» اگر مردم به این توصیه عمل می‌کردند، همان بلایی بر سر انقلاب می‌آمد که در دوره دکتر مصدق آمد، اما امام قاطعانه گفتند: «انقلاب تمام نشده، بلکه تازه شروع شده‌است.»

**عملکرد مهندس بازرگان به‌عنوان نخست‌وزیر را چگونه تحلیل می‌کنید؟**
مهندس بازرگان در قامت یک نخست‌وزیر، سعی کرد ساختارهای قبلی را در کنار انقلاب – که معتقد به تغییر ساختارها بود – حفظ کند و نقطه اختلاف از همین جا بود. جریان انقلابی معتقد است که سران نظامی رژیم زدگم‌گشته، سازمان‌های امنیتی و تمام تشکیلات را باید تغییر داد. نخست‌وزیر می‌گوید: «باید چهره بین‌المللی ما خراب شود، ما عضو سازمان حقوق بشر هستیم و نباید با گروه‌ها در درک نمی‌کنیم.» به همین دلیل به رزم مخالفت سرلشکر قرنی – که یک استراتژیست نظامی است – به حزب دموکرات کردستان ۵۰۰ قبضه اسلحه می‌دهد! نتیجه چنین تفکری کاملاً مشخص است. فعالیت‌های تجزیه‌طلبانه را اینجا می‌استعماری را می‌بینیم که دیندار و رهبر یک جریان اصلاح‌طلب است، اما کفایت سیاسی لازم و عقلانیت انقلابی ندارد و شرایط بحرانی و خطرناک کشور را درک نمی‌کند. مهندس بازرگان که تا این مرحله، رهبر یکی از جریان‌های سیاسی مخالف مبارزه با امریکا نبود، بدبهی است که این تفکر را تقابل صورت‌دهی با تفکر حضرت امام قرار داشت که می‌خواست امریکارا نه تنها از ایران که از جهان اسلام براند.

**عملکرد مهندس بازرگان پس از کتاره‌های چگونه بود؟**

ابتدا روی این نکته تأکید می‌کنم که مهندس بازرگان شخصاً آدم وابسته‌ای نبود، اما طرز فکر او به قول چینی‌های آن موقع، جاده صاف کن امپریالیسم بود و زمینه‌ربرای بازگشت آب رفته به جوی فراهم می‌کرد. نکته مهم دیگر این است که اعضای دولت مهندس بازرگان، خودشان با هم اختلاف‌نظر داشتند و بیشتر از آنچه جریان اسلام‌گرا آنها را حذف کند، خودشان یکدیگر را حذف کردند. یکی دیگر از اشتباهات بزرگ مهندس بازرگان این بود که سلیقه درخشان خود را به عنوان یک فرد متفکر نماز شب‌خوان که دهها شاگرد بهتر از بنی‌صدر داشت، خرج آدمی مثل بنی‌صدر کرد. ایشان در دوره‌ای و متأثر از اختلاف با سران حزب جمهوری اسلامی، آمد و پشت سر او ایستاد و از او دفاع کرد. این نهایت نشناختن قدر و قیمت خود است. مهندس بازرگان انسان پاکدامن و متدینی بود و انصافاً اینکه قدر خود را نگه نداشت، تأسفیرانگیز است. بعد هم که از مجاهدین خلق – که جنگ مسلحانه را علیه نظام شروع کردند و دست به ترورهای گسترده مردم‌عادی زدند – دفاع کرد، دیگر هر روزنه آمیدی را به سوی خود بست، در حالی که در رژیم شاه، هیچ وقت از مبارزات مسلحانه دفاع نکرد. هر کسی طرفیت‌های محدودی دارد و اکثر آدم‌ها، آدم شرایط و زمانه خود هستند. بعضی از آدم‌ها در دایره محدودی انسان‌های بزرگی هستند نمی‌شود به آنها دامنه نامحدود داد. به نظر من مهندس بازرگان پس از پیروزی انقلاب، مرد زمان خودش نبود و اگر سرر کار می‌ماند، انقلاب و دستاوردهای آن یکسره از دست می‌رفت. توصیه‌های او قبل از پیروزی انقلاب شاید گاهی مرهمی مفید بود، ولی بعد از انقلاب تبدیل به سم کشنده شد.